

سبب فراوان تمدن ایرانی در فرهنگ اسلامی

نفوذ و تأثیر تمدن ریشه دار و عظیم ایران در فرهنگ اسلامی، از مدهای مدید مورد پژوهش و بررسی پژوهندگان و بویژه خاورشناسان قرار گرفته و آنچه که مورد تأیید همه میباشد، این است که در دوره اسلامی دانشمندان و شخصیت‌های برجسته ایرانی راهنما و مشاور و پیشرو دولت تازه نفس و جهانگشای اسلام بوده و در اداره و تمشیت امور مدنی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی مساعی پرارج و قابل تحسینی مبذول داشته‌اند. اسلام جزیک مذهب و زبان برای دنیای آن روز ارمغان دیگری نداشت، ولی همه چیز را از سرزمینهایی که در حیطة تسلط خود درآورد، فراگرفت.

نهضت فرهنگی و علمی و ساختمانی که بهمت دانشمندان و هنرمندان ایرانی در مراکز اسلامی بوجود آمده بود، پس از برانداختن دستگاه خلافت امویان و روی کار آوردن عباسیان، شدید تر و نافذتر گردید. بویژه در عصر مأمون که اوائل قرن سوم هجری است، رواج و قوام اساسی تری گرفت و با سرعت و پیشرفت فوق‌العاده‌ای بسوی گسترش و تکامل رفت. ایرانیان در این جهش و کوشش پیشقدم و عامل اصلی بوده‌اند و در حقیقت تمدن باستانی و پرورش یافته ایران ساسانی، در لباس تمدن اسلامی نمودار گردید و دانشمندان این سرزمین کهنسال، در گردانیدن فرهنگ اسلامی نقش مهم و بزرگی ایفا کردند.

و یونانی و مصری است، و باینکه سهم و رنگ رومی ایرانیش بیشتر است، عقاید گوناگونی ابراز گردیده، ولی اکثراً سهم اساسی و عمده ایران را در فرهنگ و هنر اسلامی نادیده نگرفته و بدان توجه خاصی معطوف داشته‌اند و معتقدند همانطور که فرهنگ یونان و سیله‌ای برای انتقال اندیشه‌های مسیحیت در اروپا گردید، تمدن ایرانی نیز برای اسلام بصورت چنین وسیله و قوه عامله‌ای درآمد.

ابن خلدون می‌نویسد: «از امور غریب یکی اینست که عاملان علم در اسلام اغلب از عجم بوده‌اند خواه در علوم شرعی و خواه در علوم عقلی و اگر در میان آنها مردمی در نسبت عرب بود، در زبان و محل تربیت و پرورش از عجم شمرده می‌شد.» تأثیر علوم و فنون ایرانی در فرهنگ اسلامی از لحاظ حکمت و فلسفه پزشکی و نجوم و هیأت و ریاضی و موسیقی و تدوین صرف و نحو و قواعد زبان عربی و تفسیر و علم کلام و امثال اینها هر کدام موضوع رسالات و کتابهای متعددی می‌باشد و از گنجایش يك یا چند مقاله بیرون است. در این مقاله در باره تأثیر معماری و هنر ایران در شهرسازی و بناها و ساختمانهای معروف قرون اولیه اسلامی و چند مرکز مهم حکومت اسلامی که بیشتر تحت نفوذ فرهنگ و یا بطور کلی مرکز انتقال و اشاعه تمدن ایرانی بوده، صحبت می‌نماید.

پیش از شروع مطلب شرحی را که دکتر ج. کریستی ویلسن نویسنده عالیقدر کتاب «تاریخ صنایع ایران» تحت عنوان «بعد از استیلای عرب» با استفاده از نوشته پرفسور پوپ که در این باره نوشته، نقل می‌نماید: (۱)

و باغلبه اعراب بر ایران دوره جدیدی در تاریخ صنعت این کشور شروع می‌شود. اعراب بدوی صنعت معماری از خود نداشتند که بر این مملکت تحمیل نمایند. بلکه برعکس صنعت و تمدن ایران متدرجاً بر آنها فائق آمد. قسمت مهمی از آنچه که معمولاً «صنعت عصر اسلام» نامیده می‌شود، اصلش از ایران است، ولی مذهب و آئین جدید که اعراب در ایران رواج دادند در صنایع این مملکت در طی قرون گذشته پرورش یافته، بی تأثیر نبوده است و اعراب بنوبه

خود فرهنگ و صنعت ایران را باقی نفاط ممالک متصرفه خود یعنی سواحل مدیترانه، شمال افریقا و جنوب غربی اروپا برده و با انتشار آن پرداختند. پروفوسور آرتورا بهام پوپ در کتاب خود مقدمه صنایع ایران، شرحی در باب معماری ایرانی و نسبت آن با اعراب و آئینی که آنها آوردند، نگاشته که قسمتی از آن ذیلا نقل میشود:

«معماری ایران را در قرون وسطی غالباً اقتباس از اعراب میدانستند و خود ایرانیان تصور میکردند که گنبد و مناره‌های زیبا که مساجد قشنگ آنان را، زینت داده مانند مذهب اسلام، از خارج بایران آمده و منسوب با اعراب است و لسی این مسئله کاملاً با حقایق تاریخی مغایرت دارد. باید گفت ایران معماری اسلام را بوجود آورده، نه اسلام معماری ایران را. اعراب مهاجم غیر از چادر و کلبه گلی یا چوبی، دارای بنائی نبودند و از ساختمان بنایش از این خبری نداشتند و معماری ایران از حیث اصول و طرز عمل بهیچوجه مدیون آنان نیست. از طرف دیگر هم در موقع هجوم اعراب بعضی از بهترین معماریهای دنیا که بدست کارگران ایرانی و از روی اصول معماری آنان ساخته شده بود، نه تنها در داخل ایران بلکه در نواحی مجاور و ممالک متصرفه شاهنشاهی وجود داشت.»

نباید تصور کرد که فتح اعراب تغییرات بزرگ و ناگهانی در صنایع ایران داد، زیرا اگر چه تغییرات اجتماعی بتدریج صورت گرفت، ولی زندگی عادی پس از فتح اعراب بهمان روش گذشته ادامه یافت و کارگران معمولاً از روی اصول سابق بساختن اشیاء مشغول بودند. اصول صنعتی که در عصر ساسانیان مراعات میشد تا مدتی پس از استیلاء عرب امتداد یافت. این مسئله از روی سکه‌های حکمرانان عرب که با سلوب شاهنشاهان آخر ساسانی سکه میزدند و حتی یکطرف آن تصویر آتشکده بود، ثابت گردید.

ایران شناس عالیقدر فقید پروفوسور ادوارد براون مینویسد: (۱)

«درست است که ایران از جهت سیاسی چندی از موجودیت مستقل ملی خود بهره مند نگشت و در امپراطوری بزرگ اسلام که از جبل طارق تا رود

سیحون امتداد داشت غرق شد ، لکن در رشته علم و معرفت بزودی سیادت و تفوق خود را ثابت کرد . باید دانست که ملت ایران با آن لیاقت و مهارت و ظرافت و لطافت روح ، درخور برتری بوده است . اگر از علمی که عموماً با اسم عرب معروف است اعم از تفسیر و حدیث و الهیات و فلسفه و طب و لغت و تاریخ و تراجم احوال و حتی صرف و نحو زبان عربی آنچه را که ایرانیان در این مباحث نوشته‌اند ، مجزا کنند ، بهترین قسمت آن علوم از میان میرود . تازیان حتی بیشتر تشکیلات دولتی خود را بتقلید ایرانیان ترتیب دادند . دوزی در کتاب خود بنام اسلام مینویسد: (۱) مهمترین قومی که تغییر مذهب داد، ایرانیان بودند زیرا آنها اسلام را نیرومند و استوار نمودند نه عرب، و از میان ایرانیان بود که جالب ترین فرق اسلامی برخاسته است .

بین شهرهای اسلامی بصره و کوفه دو شهر مشهوری است که زمان عمر خلیفه دوم سال ۱۲ هـ ق باشد . این دو شهر از لحاظ موقعیت سوق الحیشی و از جهت اینکه تقریباً در مرکز دولت جدید التاسیس اسلامی واقع گردیده بود ، اهمیت و موقعیت فوق العاده‌ای در زمان امویان پیدا کرده بود و با آنکه مرکز خلافت در دمشق بود ، معهذا از سایر شهرها و نواحی دولت پهناور اسلام طلاب زبان عربی از مصر و روم شرقی و ایران باین شهر رومیاً واردند و اکثریت ساکنان آن دو شهر را ایرانیان تشکیل داده بودند ، بعلاوه سریانی های ساکن آنجا نیز تقریباً ایرانی یا متأدب بآداب و فرهنگ ایران بودند . نزدیک بودن دانشگاه معظم گندیشاپور و سایر مراکز علمی زمان ساسانی بکوفه و بصره و رفت و آمد دانشمندان خود کم کم مؤثر دیگری بنفوذ فرهنگ و هنر ایرانی در این دو مرکز بوده است .

بصره دارای سه مسجد بزرگ جامع بوده و کتابخانه بزرگی داشته که دابن سواره آنرا تاسیس و وقف کرده بود و اشخاصی که برای استنساخ کتابها در آن کتابخانه کار میکردند ، مقرری و پاداش داشته‌اند . مقدسی تاریخ نویسن قرن چهارم هجری از جمله بناهای دیدنی و مهم بصره را یکی هم این کتابخانه نوشته است . از مساجد بزرگ بصره مسجدی بوده است که در سال ۴۵ هجری زیاد ابن ابیه که قبلاً و حاکم شهر استخر بود از روی نقشه کاخهای استخر و تخت جمشید و پرستشگاههای ایرانی ساخت و چه بسا که استادکاران و معماران ایرانی آن مسجد

از همان شهر استخر آورده شده بود .

کوفه در سال ۳۶ مقر خلافت حضرت علی علیه السلام گردید و در سال چهارم هجری آن حضرت را در مسجد جامع همین شهر شهید کردند . مسجد جامع بزرگی نیز در سال پنجاه هجری (۶۷۰ م) توسط معماران و هنرمندان ایرانی در این شهر ساخته شد . طبری مینویسد که : کارگران عمده این مسجد مسلمان نبوده و معماری که بنای مسجد تحت نظر او انجام می گرفته ایرانی و سابقاً در خدمت آخرین پادشاه ساسانی^۱ بوده است ، این مسجد که چهارمین مسجد معروف دنیای اسلامی است بدست یک مهندس معمار و مهندس ایرانی از اهل همدان بنام روزبه پسر بزرگم ساسان ساخته گردیده بود (سه مسجد دیگر : مسجد مدینه ، مکه ، مسجد عمر در بیت المقدس میباشد) سازنده مسجد کوفه برای استحکام و زیبایی آن از سنگهای عظیم و ستونهای مرمر و آجرهای کاخ پادشاهی ساسانی که در حیره بود استفاده کرده در مدخل مسجد برای رفع مزاحمتی که در اثر ازدحام ممکن بود بمردم وارد آید ، فضائی بوسعت در حدود دو بیست متر مربع اختصاص داده بودند در طرف قبله مسجد بنای بزرگی بنام بیت المال پیش بینی شده بود که ضمناً مقر ولات و عاملان خلیفه نیز در همانجا بود ، مقصود عمده از احداث این بنا در جوار مسجد آن بود که چون مردم دائم در مسجد آمد و رفت مینمایند حفاظت بیت المال را نیز زیر نظر داشته باشند . مأمور بنای کوفه ابوالهیاج از طرف خلیفه بود .

بنابراین قسمت مهمی از تمدن اسلامی از این دو شهر برخاسته و از مراکز عمده و اولیه جنبش علمی در آغاز ظهور و گسترش دین اسلام یکی هم این دو شهر بوده است ، در حالیکه اگر اختلاط و تأثیر فرهنگ روم شرقی و سایر کشورهای گشوده شده مؤثرتر بود قاعده باید در سوریا و آن نواحی که بیژانس و مصر و سایر کشورهای متمدنه مغرب زمین نزدیکتر و مرکز حکومت خلفای اموی نیز در آنجا بود ، زودتر و بیشتر اثرش ظاهر گردد .

نخستین خلیفه عباسی ، سفاح نیز در یکی از شهرهای ساسانی بنام انباره جانب شهر فرات ، مرکز حکومت خود را قرارداد . بنای این شهر را بنام

بدانجهت گفته اند که جوو گندم و غلات پادشاهان قدیم ساسانی در قسمتهای مربوط به بین النهرین در آنجا انبار میگرددیده است. خلیفه دوم عباسی، منصور دوانیقی نیز ابتدا در این شهر بود ولی پس از احداث بغداد مرکز خلافت را بدانجا منتقل ساخت.

شهر بغداد که در زمان منصور ساخته شد و مرکز خلافت اسلامی گردید، بسبب و تزئینات شهرهای ایرانی مزین گردیده و نفوذ معماری ایرانی بخوبی در طراحی و نماسازی آن هویدا بود. معروف است که پس از اینکه منصور بفکر ساختن یک مقر خلافت با شکوه و مجهزی بر آمد نوبت منجم و دانشمند ایرانی را مأمور اجراء طرح خود کرد و بطوری این شهر زیبا و عالی ساخته شده بود که یا قوت حموی مورخ قرن ششم هجری در معجم البلدان نوشته است: «چشم عراق، منشأ زیبایی، کانون تربیت و علم و هنر بوده است».

همین مورخ درباره بنای شهر مینویسد: (۱) «منصور طرح شهر را بشکل دایره ریخته بود (۲) دو نیمدایره در ساحل راست و چپ دجله قرار داشت که قطر آن دوازده میل بود و در اطراف آن حصار و خندق محکم برپا کرد و چهار دروازه بادهای بزرگ آهنین برای آن قرارداد و بالای هر دروازه یک گنبد داشت، ارتفاع گنبد با اندازه ای بود که یک نفر سوار میتواند در حالیکه نیزه خود را بالا گرفته بود از وسط دروازه عبور کند. در وسط حصارهای داخلی کاخ بزرگ خلیفه بنام خلد قرار گرفته بود. این کاخ یک دروازه طلائی داشت بنام «باب الذهب» در نزدیکی قصر خلیفه و در داخل این محوطه - مسجد جامع، خانههای اشراف و شخصیتهای برجسته، زرادخانه، خزانة و سایر ادارات کشوری قرار داشت.

حومه شهر از یک عده قصبه که دارای باغها، گردشگاهها، بازارها، مساجد، و حمامهای زیبا و قشنگ بود، تشکیل مییافت. «قصر الخلافه» در وسط باغ وسیعی واقع شده و محیط این باغ در حدود چند ساعت راه بود. این باغ

علاوه بر باغ وحش يك مجموعه از پرندگان و همچنین يك شکارگاه داشت... یکی از دوازده دروازه معروف این شهر بنام دروازه شیراز و باب الشیراز نامگذاری شده بود دروازه بزرگ دیگری بنام دروازه خراسان در جلو کاخ میدان وسیعی بود که منصور بهمان رسم پادشاهان ساسانی مراسم سان و رژه ارتش اسلام را در آن جابرجزار میکرد. خود او لباس تمام نظام میپوشید و بر بلندی میایستاد و با بر روی کشتی می نشست و سربازان از برابر او میگذشتند.

نمای کاخها طلاکاری و درون آنها باقالیهایی زیبا و پردههای ابریشمی و سوزن دوزی آراسته شده بود در یکی از این کاخها، درخت تمام طلائی بود که بر روی آن پرندگان زرین نشسته، شاخه هایش همه با طلا و جواهرات مزین شده بود.

قسمتی از بنای شهر بغداد (۱) و کاخ خلیفه از مصالح شهر مدائن و بناهای ساسانی فراهم شده بود صاحب مجمل التواریخ و القمص درباره خراب کردن مدائن و بردن مصالحش برای ساختمان شهر بغداد نوشته است: (۲) **ناتمام**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - در برهان قاطع صفحه ۲۸۹ مینویسد: اصل بغداد بباغداد بوده است بسبب آنکه هر هفته یکبار انوشیروان در آن بارعام دادی و دادرسی مظلومان کردی و بکثرت استعمال بغداد شده است. در ذیل همین واژه از قول ژوستینی **Justi Geschichte bes Alten Persian** توضیح داده شده که نام بغداد بیشک ایرانی است مرکب از بیخ و دات بمعنی خداداده. این شهر را منصور دومین خلیفه عباسی در کنار دجله از سنگهای ویرانه تیسفون پایتخت اشکانیان و ساسانیان و سلوکیه بنا کرد و مقر حکومت خویش ساخت.

۲ - صفحه ۵۱۸ مجمل التواریخ و القمص.